

" The process of formation of the "Great Good (Civilized reading of the verse "Sunboleh" in the Holy Quran)

Habibollah Baba'ei *

Fatemeh Moradi **

Received: 2020/08/29

Accepted: 2021/01/28


Abstract

Civilization has a normative meaning and one of its elements is the norm, the dense existence of goodness, fame, and goodness in the process of civilization. The central question of this article is what "good" can appear at the level of a civilization and play a role in the formation of civilization, and what mechanism underlies the birth of "civilized good" and how the micro-good becomes the social good. In this article, not all the dimensions of "good" civilization are discussed, but only a civilized reading of the "good" element has been focused in order to use the verse "Sunboleh" in the Qur'an to determine the process of goodness on the scale of a society or civilization. Also, from a theological point of view it emphasizes the doctrine that the element of being "in the name of God" or "on the way of God", although at first glance it seems a theological and behavioral matter, but in the social and civilized sense it can have great functions of civilization, which can make a small good effective at the level of a civilization. The purpose of this theological-social and theological-civilization course in the article is to explain the mechanism of generalization of social phenomena on the one hand, and to express the effects of theological elements in social fields on the other. In order to achieve such a goal, this article emphasizes and focuses on a verse from the Qur'anic verses so that a civilized and systematic reading of a verse can show the process of civilization from the perspective of Islamic theology and recommend it in the civilization plans of the Islamic world.

Keywords: verse of Sunboleh, Civilization reading, big goodness, Medium goodness, Small goodness, False goodness


.....
* Assistant Professor of the Institute of Islamic Sciences and Culture, Director of the Research Institute of Civilization and Social Studies. (Corresponding Author)

habz109@gmail.com

 0000-0002-7544-6731

** Master of Quranic-Civilization Studies, Al-Zahra Society, Qom

fatimoradi5155@gmail.com

 0000-0002-1006-9883

فرایند تکوین «خیر کبیر»

خوانشی تمدنی از آیهی «سُبُلَه» در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

حبیب اله بابائی *

فاطمه مرادی **


چکیده

تمدن دارای معنای هنجاری است و یکی از عناصر آن امر هنجاری، وجود مترکم نیکی‌ها، معروف‌ها، و خیرها در فرایند تمدنی است. اینکه چه «خیر»ی می‌تواند در تراز یک تمدن ظاهر شود و در صورتبندی تمدن نیز نقش ایفا کند و اینکه زایش «خیر تمدنی» چه ساز و کاری را طی میکند و خیر خرد چگونه تبدیل به خیر کلان اجتماعی میشود، سؤال مرکزی این مقاله است. در این مقاله نه به همه‌ی ابعاد تمدنی «خیر»، بلکه صرفاً به خوانشی تمدنی از عنصر «خیر» پرداخته شده است تا با استفاده از آیه «سُبُلَه» در قرآن، فرایند بزرگشدگی و کلان‌بودگی خیر را در مقیاس یک جامعه و یا تمدن معلوم کند و از منظر الهیاتی بر این آموزه تأکید نماید که عنصر «فی الله» یا «فی سبیل الله» بودن هر چند در نگاه اولیه یک امر الهیاتی و سلوکی به نظر میرسد، لیکن در معنای اجتماعی و تمدنی میتواند کارکردهای بزرگ تمدنی داشته باشد و یک خیر کوچک را در سطح یک تمدن اثربخش سازد. هدف از این سیر الهیاتی - اجتماعی و الهیاتی - تمدنی در مقاله، تبیین مکانیسم کلان‌شدگی پدیده‌های اجتماعی از یک سو، و بیان آثار عناصر الهیاتی در عرصه‌های اجتماعی از سوی دیگر است. در این مقاله برای رسیدن به چنین هدفی بر یک آیه از غُرر آیات قرآنی تأکید و تمرکز شده است تا بتوان با خوانشی تمدنی و سیستماتیک از یک آیه، فرایند تمدنی را از منظر الهیات اسلامی نشان داد و آن را در برنامه‌های تمدنی جهان اسلام توصیه نمود.

واژگان کلیدی: آیه‌ی سنبله، خوانش تمدنی، خیر بزرگ، خیر متوسط، خیر کوچک، خیر باطل


* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی. (نویسنده مسئول)

habz109@gmail.com

 0000-0002-7544-6731

** کارشناس ارشد مطالعات قرآنی - تمدنی، حوزه جامعه الزهرا قم.

fatimoradi5155@gmail.com

 0000-0002-1006-9883

مقدمه

تمدن به مثابه «کلان‌ترین نظام مناسبات انسانی» (بابائی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶)، همواره با مقولات کلان انسانی و مسئله‌های بزرگ اخلاقی و انسانی ارتباط دارد. یکی از نکته‌های مهم در قرآن در صورت‌بندی تمدن اسلامی، مقوله‌ی «خیرِ کلان» (خیر اخلاقی، خیر عقلانی، و خیر رفتاری) و صورت‌بندی اجتماعی آن است، اینکه اساساً «خیر» از منظر قرآنی در چه فرایندی تبدیل به «خیر بزرگ» می‌شود و در مقیاس امت اسلام و یا در مقیاس کلان بشری نقش‌آفرینی می‌کند؟ این پرسش، محور اصلی و مرکزی این مقاله خواهد بود تا با تأکید بر آیه ۲۶۱ از سوره‌ی بقره «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ آيَةٍ مِنْ كُلِّ شَجَرَةٍ مَاءٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، فرایند کلان‌شدگی خیر در ادبیات و در منطق قرآنی را نشان داده و از آن خوانش تمدنی ارائه کند. آیه‌ی مزبور یکی از شاخص‌ترین آیاتی است که به خیر کلان و ساز و کار این کلان‌شدگی اشاره کرده است. این آیه، با بیان مثالی به تبیین چگونگی کلان‌شدگی خیر و نیکی پرداخته و مهمترین عامل این رشد و کلان‌شدگی را «فی سبیل الله» بودن معرفی می‌کند. «آیه سنبله» به انفاق مال در راه خدا پرداخته و آنرا به منزله‌ی حبه و دانه‌ی گندم می‌شمارد که این دانه رشد کرده و از آن هفت خوشه می‌روید و از هر یک از این خوشه‌ها صد دانه گندم به بار می‌آید. پس از آن، آیه این نوید را می‌دهد که خدا این مقدار را برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند. گفتنی است هرچند این کلان‌شدگی خیر به اراده خدا و

۱. روایت است که این آیه درباره عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف نازل شد. زمانی که پیامبر اکرم برای جنگ تبوک، مردم را به دادن صدقه تشویق کرد، عبد الرحمن، نزد پیغمبر (ص) آمد و چهار هزار درهم اهداء کرد و گفت: هشت هزار درهم داشتم چهار هزار درهم برای خود و خانواده‌ام نگه داشتم و چهار هزار درهم به خدا قرض می‌دهم. رسول الله (ص) فرمود: خدا به تو برکت دهد در آنچه نگه داشتی و در آنچه بخشیدی. اما، عثمان گفت: تجهیز و بسیج کسانی را که برای جنگ تبوک وسایل ندارند بر عهده می‌گیرم. گویند پیامبر اکرم (ص) دست به دعا برداشته و گفتند: خدایا من از عثمان بن عفان راضیم تو هم از او خشنود باش و تا طلوع فجر دعا می‌کرد، و آیه مذکور فرود آمد (سمرقندی، ج ۱، ص ۱۷۴) و (ذکاوئی قراگوزلو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۸).

سنت‌های الهی وابسته است، لیکن اراده‌های انسانی در این کلان‌شدگی نقش بسیار برجسته‌ای دارد و تربیت انسان در قامت امت می‌تواند زمینه را برای چنین اراده‌ها و خیرهای بزرگ فراهم سازد. بدین ترتیب، هر حبه مالی که در راه خدا انفاق می‌شود، برکت می‌یابد و به صدها و بلکه هزاران دانه خیر تبدیل می‌شود و از این خیرها و نیکی‌های فرد، خیرات بزرگ اجتماعی و نیک‌های کلان در مقیاس امت رخ می‌نماید.

بدین‌سان، پرسش اصلی در این مقاله، اولاً چیستی خیر تمدنی و فرایند صورتبندی خیرهای کلان در مقیاس تمدنی است. اینکه اساساً چه خیری، خیر کلان می‌شود و فرایند کلان‌شدگی خیر چگونه است؟ اهمیت این پرسش و مسئله‌بودگی آن بدان جهت است که اساساً، آنچه که تمدن‌ها را شکل می‌دهد همیشه عناصر تأسیسی نیستند، بلکه عناصری هستند که پیش‌تر وجود دارند و اکنون باید یا توسعه پیدا بکنند و یا تغییر یابند. در این باره به نظر می‌رسد زمینه‌های فراوانی از خیرهای انسانی در جهان کنونی اسلام وجود دارد که اگر بتوان آن‌ها را توسعه داد و یا در مسیر تمدن بدان تحول بخشید، می‌توان به فرایند تمدنی مسلمانان امید داشت. به بیان دیگر، فعال‌سازی (activation) عناصر خیر، هر چند بسیار ریز و خُرد، می‌تواند زمینه را برای تراکم خیرات و نظام‌واره‌ای از نیکی‌ها فراهم کند و آنگاه به صورت طبیعی ما را به آستانه‌های خیر تمدنی و کلیت تمدن اسلامی نزدیک‌تر کند.

این مقاله با رویکردی الهیاتی و با روش استنتاجی^۱ با تأکید بر آیه‌ی ۲۶۱ از سوره‌ی بقره، به نسبت بین «فی سبیل الله» بودن (توحید) و «کلان‌شدگی» (تمدن) و فرایند زایش

۱. اگر بخواهیم سه گونه تفسیر استنباطی، تفسیر استنتاجی، و تفسیر استنباطی را در سه مرحله تفسیر تمدنی در نظر بگیریم، و آنگاه در تفاوت بین این سه بگوئیم که تفسیر استنباطی متن محور است، تفسیر استنتاجی پرسش محور است، و تفسیر استنباطی عینیت محور است (ر.ک: محمدتقی سبحانی، «درآمدی بر معنای تفسیر تمدنی» در کتاب درآمدی بر فهم تمدنی از قرآن، در حال انتشار در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، آنگاه می‌توان گفت که آنچه در این مقاله به کار گرفته شده است، نه تفسیر استنباطی و نه تفسیر استنباطی، بلکه تفسیر استنتاجی است که در پی پاسخ

خیرات کلان و تمدنی از عمل فی سبیل الله می‌پردازد تا شاید از این رهگذر بتوان به قاعده‌ای تمدنی در تبدیل خیرات بالفعل اجتماعی به خیرات بالقوه‌ی تمدنی دست پیدا کند و آن را به‌مثابه یک سنت در فرایند تمدنی مسلمانان مورد توصیه و تأکید قرار دهد. با توجه به خلاء رویکردهای اجتماعی، فرهنگی، و تمدنی در میان تفاسیر اساسا پیشینه‌ای برای چنین فهمی از قرآن و یا چنین خوانشی از آیه مزبور در تفاسیر و کارهای قرآنی دیده نمی‌شود، جز اینکه بتوان با استفاده از تک نکته‌های موجود در تفاسیر و نوشته‌های قرآنی، فهم تمدنی از قرآن و آیه‌های تمدنی در قرآن را تسهیل و مستند کرد.

شایان ذکر است که تأکید بر یک آیه‌ی مستقل از قرآن، مبتنی بر این مبنای قرآن‌شناختی است که «مفاد گزاره‌های مستقل در سیاق و بیرون از سیاق حجت است». به بیان دیگر، مفاد جمله‌های مستقل در قرآن (که یصحّ السکوت علیها) هم در درون سیاق و هم در بیرون از سیاق حجت هستند. بر پایه‌ی این اصل و این مبنا، چه‌بسا بتوان ده‌ها آیه‌ی مستقل در قرآن را تحلیل تمدنی کرده و از هر یک از آن‌ها به اصلی از اصول شکل‌گیری تمدن در بستر و زمینه‌ی فرهنگ اسلامی دست یافت و الگویی از تمدن توحیدی را در قیاس با تمدن‌های رقیب از جمله تمدن سکولار غرب پیشنهاد کرد.

آیه‌ی «سنبله» و معنای کلان‌شدگیِ «خیر»

نخست باید اشاره کرد که «خیر» در لغت به معنای دلپسند و مرغوب است. در اصطلاح هم، خیر آن چیزی است که همه بدان رغبت می‌کنند، مثل عقل، عدل، فضل و آنچه که پرفایده است. مقابل خیر، شرّ قرار دارد. راغب اصفهانی مقابل خیر را در بعضی موارد «شر» و در بعضی موارد «ضر» دانسته است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۱). اموری که خیر هستند از آن جهت خیر نامیده شده‌اند که خوب بودن آن‌ها در اندازه‌ای است که دلپسند و

به پرسشی الهیاتی در نسبت بین خلوص عمل و کلان‌بودگی عمل (یا توحید و تمدن) در آیه ۲۶۱ از سوره بقره است.

خوشایند است و آدمی بدان میل و رغبت پیدا می‌کند. نظیر و مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره/۲۶۹). چون حکمت مرغوب و دلپسنداست، بنابراین، بدان خیر اطلاق شده است. در آیه

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ (آل عمران/۲۶). ظاهراً خیر به معنی اختیار است، یعنی اختیار این کارها در دست تو است، و این بدان جهت است که امر خیر چون مورد پسند و خوشایند است، مورد گزینش قرار می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۳۱۷ و ۳۱۸). آنچه که در آیه ۲۶۱ از سوره‌ی بقره مطرح شده و مثلی که در آن ذکر شده، نه صرف تشبیه، بلکه حکایتی معطوف به امر واقعی و حقیقی است که خدای متعال آن امر واقعی را در قالب تشبیه بیان کرده تا ذهن شنونده را در درک معنای مورد نظر یاری رساند و آن معنا را به‌خوبی تصویر و ترسیم نماید. در میان مفسران در مورد تعبیر «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» اختلافی وجود دارد که آیا کلمه‌ای در این میان در تقدیر است یا نه؟ بعضی معتقدند که کلمه «نفقه» یا «صدقه» قبل از «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» و یا کلمه «زارع» یا «باذر» قبل از «حَبَّة» در تقدیر گرفته شده، و این تقدیرگریزناپذیر است؛ چرا که حبه در آیه، مثل آن مالی است که در راه خدا انفاق می‌شود نه مثل شخص انفاق کننده (سمرقندی، ج ۱، ص ۱۷۵)، ولی برخی دیگر از مفسران هستند که چیزی را در این میان در تقدیر نمی‌گیرند. علامه طباطبایی در المیزان معتقد است این نوع صناعت و این طرز سخن گفتن در قرآن کریم امری شایع است و قرآن در موارد متعددی از چنین سبکی استفاده کرده است. در اینگونه موارد که نوعاً قصه‌های فرضی قرآن است، تنها به ذکر بخش اصلی و مهم از داستان اکتفا می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶). اما، آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، به گونه‌ی دیگری به تفسیر این آیه پرداخته و می‌گوید:

«هیچگونه دلیلی بر حذف و تقدیر در آیه نیست و تشبیه افراد انفاق کننده به دانه‌های پر برکت تشبیه جالب و عمیقی است، گویا قرآن می‌خواهد بگوید: عمل هر انسانی پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در

حقیقت توسعه یافته است. به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد. بنابراین، هیچگونه حذف و تقدیری در آیه نیست و اشاره به این است که انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذره‌های پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴).

البته شایان ذکر است که این مقوله، منحصر به عمل خیر نیست، این کلان‌شدگی می‌تواند در مورد اعمال سوء انسان نیز صادق باشد و شرور بزرگی را در مقیاس‌های کلان ایجاد کرده و زمینه را برای زوال و انحطاط یک تمدن فراهم آورد. با این‌همه در این میان، بین عمل خیر فی سبیل‌الله و عمل شرّ تفاوتی وجود دارد و آن این است که عمل خیر به جهت فی سبیل‌الله بودنش می‌تواند ابعاد و سویه‌های لایتناهی پیدا کند، لیکن این بعد بی‌نهایت‌شدگی را نمی‌توان در عمل شرّ به‌وجود آورد. برای همین، کلان‌بودگی خیر همواره بزرگ‌تر از کلان‌بودگی شرّ خواهد بود.

تحلیل فوق از تفسیر نمونه در مورد اینکه عمل هر انسانی پرتوی از وجود فرد انسان است، بسیار قابل‌اعتنا است. در این نگاه، انفاق فی سبیل‌الله، نه تنها موجب برکت و ازدیاد مالِ بخشیده‌شده می‌شود، بلکه موجب تکثیر و برکت در ناحیه‌ی خود فردِ انفاق‌کننده نیز می‌شود. منظور از توسعه فرد، بزرگ‌بودگی و بزرگ‌شدگی فرد است به‌گونه‌ای که انسان در مقام فردبودنش تبدیل به یک امت (انسان - امت) شود و نقش اجتماعی مؤثرتری را پیدا کند. در انسان - امت‌شدگی، البته ویژگی فی سبیل‌الله بودن بسیار تعیین‌کننده است، و برای تمرین فی سبیل‌الله بودن، باید به نقش تربیت و پرورش در نظام توحیدی تربیت، تأکید کرد و آن را تعیین‌کننده دانست.

بدین‌سان برکت و تکثیری که از رهگذر انفاق فی سبیل‌الله به‌وجود می‌آید، نه به یک صورت، بلکه به‌صورت مختلف رخ می‌دهد: ۱. تکثیر مال رفته (انفاق شده) و اینکه این مال

دست‌به‌دست در میان مردم انتقال پیدا می‌کند و تمامی ندارد. ۲. تکثیر مال مانده پیش فرد انفاق کننده که آن نیز برای صاحب مال (انفاق کننده) برکت پیدا می‌کند، چرا که مال انفاق شده از آن مال اصلی بوده است و انفاق مال، موجب برکت در همه‌ی مال می‌شود. ۳. اینکه فرد انفاق کننده با عملی که انجام می‌دهد و انفاقی که صورت می‌دهد، از خود الگویی درست می‌کند و خود را به‌مثابه یک حبه و دانه، در جامعه تبدیل به صدها و هزاران حبه می‌کند و بسیاری از انفاق کننده‌ها در جامعه و در آینده‌ی نسل او به مشی او تمسک و تأسی جسته و آن‌ها هم انفاق فی سبیل‌الله می‌کنند. ۴. اینکه خود فرد انفاق کننده به‌موجب عمل بزرگ انفاق، و بزرگ‌تر از آن، عمل فی سبیل‌الله، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و تبدیل به فردی در مقیاس یک جامعه (حبه‌ای در مقیاس هفتصد حبه) و فردی در مقیاس یک امت بدل می‌شود و نقش آفرینی او بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود. اگر چنین فرد - امت‌ها در جامعه زیاد شوند و تراکم پیدا کنند، ساختار اجتماعی در مقیاس کلان نیز سامان پیدا خواهد کرد. البته، این تضاعف و تکثر و تبرک هرگز در هفتصد برابر شدن متوقف نمی‌شود، بلکه ممکن است تا بی‌نهایت امتداد و استمرار پیدا کند. هرچند برخی از مفسران نهایت رشد و توسعه خیر را نهایتاً هفتصد برابر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۴۲)، اما علامه طباطبایی با مردود دانستن این محدودیت، ظاهر آیه را دلیل بر نبود حد و اندازه در امر تضاعف و تکثر می‌داند و می‌گوید: اگر تضاعف در هفتصد برابر متوقف می‌شد باید جمله «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» با «فاء» شروع می‌شد تا تعلیل را برساند و حال آنکه چنین نیست. پس واسعیت خداوند اقتضای آن دارد که این وسعت تا بیش از هفتصد دانه و بلکه چندین برابر آن ادامه داشته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۷).

نکته قابل توجه اینکه، کنشگران خیر، همیشه فرد نیستند، همان‌طور که کنش خیر نیز همیشه خیر واحد و خیر ساده و خیر یک‌بُعدی نیست. گاه کنشگران خیر متعدد هستند و بلکه گاه کنشگر و یا فاعل خیر یک جامعه و بلکه یک امت است. البته لازم به ذکر است که فی سبیل‌الله بودنی که منجر به خیر کلان می‌شود، نه فقط در مرحله انجام فعل، بلکه در

مراحل مقدماتی صدور فعل از جمله مرحله آگاهی و معرفت نیز نقش آفرینی می‌کند و آنگاه عمل فی سبیل‌الله از سر منشأ دور آغاز می‌شود تا در مرحله عمل متراکم می‌گردد. در این صورت تضاعف و تبرک خیر نه در هفتصد برابری یک خیر فردی، بلکه در هفتصد برابری خیر امت (هفتصد امت) ظاهر می‌شود. و آنجا که فعل خیر امر پیچیده، چندلایه، و چندبعدی می‌شود، تضاعف و تکثر آن نیز به شکل پیچیده و چند شاخه می‌شود نور بر نور، برکت در برکت، و خیر در خیر را موجب می‌گردد. نکته مهمی که در این میان وجود دارد و باید آن را در منطق تکثر و تبرک خیرات مورد تأکید و توجه قرار داد، فضل و رحمت الهی و تأثیر آن در تکثیر و تکبیر خیر و بزرگ‌شدگی خیر و تبدیل آن به خیر کلان تمدنی است. در خیر کلان تمدنی، عمل فردی باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به یک نهاد و مؤسسه و شبکه انسانی بزرگی از خیرات ناشی از آن خیر بزرگ تمدنی، خواهد شد.

در این باره اساساً مقوله‌ی «رحمت» در تفسیر اجتماعی قرآن و اهمیت رحمت در صورت-بندی نظام اجتماعی مؤمنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این در حالی است که یکی از پرپسامدترین آموزه‌های قرآنی، واژه‌ی «رحمت» و مشتقات آن (بیش از ۵۶۰ مورد) است که هریک از آن‌ها به سستی از سنن الهی در سلوک فردی، در زیست اجتماعی، و در امور دنیوی و اخروی اشاره می‌کند. این آیات از «رحمت»، گاه در تأکید بر امید به رحمت خدا و دوری از یأس و ناامیدی (لا تَبْتَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ، «یوسف/۸») و (لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ «زمر/۵۳») ظهور می‌یابد، گاه در نقش رحمت در ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی و محبت جمعی مطرح می‌شود (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ، «فتح/۲۹»، وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً «روم/۲۱»، و یا «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ أَلَمْتُمْ» آل عمران/۱۵۹)، گاهی در سهم رحمت در تزکیه و تعالی فرد و جامعه (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، نور ۲۱/۲۱)، و گاهی هم در جایگاه رحمت در هدایت فرد و جامعه به سمت

صراط مستقیم (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، نساء/ ۱۷۵) مورد توجه قرار گرفته است.^۱

بدین سان خیر تمدنی زمانی در مقیاس تمدن ظاهر می شود که برکت لازم را پیدا بکند، و برکت یافتن یک کار خیر هم، بستگی به فضل و رحمت الهی دارد. در واقع، این رحمت الهی است که یک انفاق را از یک حبه به صدها و هزاران حبه تبدیل می کند.^۲ نکته بسیار مهم اینکه، رحمت الهی، فقط مختص مؤمنین (با وصف رحیمیه) نیست، بلکه این رحمت الهی (با صفت رحمانی) هم هست، و شامل اعمال و انفاق غیر مؤمنین از مذاهب مختلف و بلکه از جامعه انسانی نیز می شود. یعنی، چنین نیست که اعمال نیک و خیر انسانها در جامعه اسلامی پاداش و پیامد نیکی نداشته باشد و ثمرات مضاعفی را در مناسبات اجتماعی باعث نگردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۱). بدین سان خیر کثیر صرفاً برآمده از خیر مؤمنان و یا مسلمانان نیست، بلکه اساساً تمدن اسلامی در خیرهای کثیرش، مدیون مسلمانان از مذاهب مختلف و شاید حتی از اهل کتاب و یا غیرمسلمانان نیز باشد. البته، همان طور که گفته شد تفاوتی هست بین خیری که از سر ایمان بالله و فی سبیل الله انجام یافته باشد و خیری که صرفاً برای ارضای خواسته های فطری و انسانی صورت گرفته باشد.

۱. ناگفته نماند که رحمت الهی، گاه رحمت ظاهری است و انسان ممکن است آن را حس و لمس کند، و ممکن است رحمتی باشد پنهان که آدمی در ظاهر آن را درک نکند، ولی در واقع آن رحمت باشد. خیرهای پنهان خیراتی هستند که ظاهراً با علایق و خواسته های انسان هماهنگ و همسو نیستند، اما در درون و یا در نهایت، خیر و نیکی به دنبال می آورند: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» نساء/ ۱۹. بدین صورت، همیشه لازم نیست عمل خیر مورد اقبال و خوشایند انسان باشد (در واقع خوشایندی ملاک نیست)، بلکه گاه آنچه در خیر بودن خیر مهم است، توجیه عقلانی و الهی از خیربودگی خیر است.

۲. البته همان گونه که علامه طباطبایی می گوید: همان طور که اطلاق آیه علاوه بر جهاد و انفاق در جهاد، هر انفاق و هر خیر فی سبیل الله را شامل می شود، کلمه «بضاعف» مطلق است و شامل امر مضاعف عددی و غیر عددی می شود. بدین معنا که خدا عمل هر نیکوکار را به قدر نیکوکاریش هر جور بخواهد و برای هر کس بخواهد زیاد می کند، همان طور که انفاق انفاق گران را اگر بخواهد تا هفتصد برابر مضاعف می سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۶).

نکته مهم اینکه هرچند در یک نگرش الهیاتی، همین وسعت و رحمت الهی است که موجب می‌شود تناقض نمایان، میان «انفاق» (کم‌شدگی) و «برکت» (زیادشدگی) حل شود، مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بقره/۲۴۵)، لیکن در نگرش اجتماعی نیز می‌توان این تناقض و یا عدم تناسب را توضیح داده و آن را توجیه کرد. در فرایند انفاق آنچه اتفاق می‌افتد در ظاهر کاسته شدن از دارایی فرد انفاق‌گر است، اما آنچه واقعیت دارد پیوستگی و اتصال و ارتباط تنگاتنگ دارایی فرد با داشته‌های جامعه است و در یک نگاهی وسیع‌تر همه‌ی داشته‌های انسانی در جامعه در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرد و همان‌طور که تن واحد، عضوهای مختلفی با نام‌های متفاوت دارد، افراد انسانی هم اعضا و جوارح تن جامعه هستند و همه با هم و در کنار هم و برای رسیدن به یک هدف مشترک هستند. پس مسلم است که هدر رفت و کاسته شدنی که در ظاهر به نظر می‌رسد، در نگاه عمیق‌تر از میان می‌رود و تنها خیر و برکت است که برای همه اعضا چه انفاق‌کننده و چه انفاق‌شونده، باقی خواهد ماند.

بدین نکته نیز باید توجه داشت که اساساً تضاعف خیرات صرفاً محدود و منحصر به خیرات در این دنیا نیست، بلکه خیرات ابدی و پیامدهای ابدیت خیرات در همین دنیا هم هست. از همین موضوع می‌توان بر کلان‌بودگی خیر تمدنی (خیر در مقیاس امت) و ابدی بودن و ماندگار بودن آن اشاره کرد. درست است که خیرات کلان دنیوی نیز تمدنی هستند، لیکن خیراتی که علاوه بر آثار دنیوی، حیات انسانی را در ابدیت متأثر می‌کند و برای آدمی نوعی از جاودانگی را به ارمغان می‌آورد، آن خیر به لحاظ تمدنی در همین دنیا ارزشی‌تر و کلان‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود. گفتنی است خیراتی که ابعاد آن‌سویی دارند و زندگی ابدی را هم شامل می‌شوند، بی‌شک آثار دنیوی و این‌جهانی بیشتر و عمیق‌تری هم خواهند داشت. به تعبیر دیگر، اساساً کار باید به لحاظ دنیوی، کاری متفاوت و کاری سالم باشد تا بتواند آثار ابدی را داشته باشد، و آنگاه که کاری سویه‌های ابدی پیدا می‌کند، آثار دنیوی مضاعفی پیدا کرده و فعل نیک با ابعاد اخروی‌ای که دارد، نه در روز جزا، بلکه در همین

دنیای خاکی نیز اثر می‌گذارد و مناسبات دنیوی را بسامان‌تر می‌کند. مثلی هم که در آیه مزبور آمده به صورت مطلق ذکر شده و مقید به آخرت نگشته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۷ و ۳۸۸).

ساز و کار توسعه خیر در سطح جهانی

بسیاری از مفسرین در تفسیر آیه‌ی سنبله، بر ثواب کثیر و نه خیر کثیر تأکید کرده‌اند که گویا هرکسی انفاق فی سبیل الله داشته باشد، خداوند به او ثواب مضاعف اعطا می‌کند («مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» انعام/۱۶۰). از این منظر، ثواب حاصل خیر است و در ازای هر خیر و انفاق، نتیجه بزرگی حاصل می‌شود و ثوابی چندبرابر عاید فرد مُنْفِق می‌گردد. در این میان به نظر می‌رسد آیه‌ی شریفه نه فقط بر پاداش مضاعف، بلکه بر اصل خیر و تضاعف در خودِ خیر نیز اشاره می‌کند. با توجه به عبارت «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَبَّتْ سَعْيَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» هر حبه و هر دانه‌ی خیر تبدیل به هفتصد حبه و هفتصد دانه خیر می‌شود. با توجه به اینکه دانه‌ها حاصل خود حبه هستند، پس هر کدام از این هفتصد دانه، خود امکان تبدیل شدن به هفتصد دانه دیگر را دارند که به این ترتیب یک رشد و تکثیر هر می بسیار گسترده و بزرگی از خیر تشکیل خواهد شد که تا وقتی با خطا و گناه انسان به فساد کشیده نشود، این شبکه توسعه‌یابنده بر اساس منطق رحمت الهی تا ابد گسترش می‌یابد و همین خیر توسعه یافته به خیرات جدید و به خیرات کثیر و کبیر منتهی می‌شود. چنین خیری که تکثر می‌یابد، تنوع می‌پذیرد، و به حد کلان‌بودگی (خیر اجتماعی و یا خیر جهانی) می‌رسد، همان خیر تمدنی یا خیر جهانی شده است.^۱ آثار این خیرهای کبیر و کلان، نه در محدوده-ی فرد یا خانواده یا اجتماعی کوچک، بلکه در قلمروهای انسانی و وسیع خواهد بود، و

^۱ در این باره به شاخص کلان‌بودگی در تمدن و تمدن اسلامی توجه کنید. رک: حبیب اله بابایی، شاخص‌های تمدن

در دو رویکرد عرفی و قدسی، در مجله دوفصل نامه پژوهش‌های تمدن‌نویین اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۱۵-۱۶.

آثاری انبوه، انباشته، و متراکم خواهد داشت و امواج بزرگی از خیر را در عرصه‌های تمدنی سبب خواهد شد.

بدین‌سان، برکت همان ثبوت و حلول خیر بی‌نهایت خداوندی در خیر محدود انسانی است که موجب شکل‌گیری برکت در نسل، برکت در وقت، برکت در غذا و برکت در روزی‌هایی می‌شود که خداوند به ما داده است (و بارک لی فیما رَزَقْتَنی، دعای ۲۲ صحیفه سجاده‌یه). همه این برکت‌ها در حقیقت امتداد صعودی خیر فی سبیل الله از ناحیه انسان به سمت خدا، و نزول برکت الهی و رحمت خدا از ناحیه خدا به سمت انسان و زندگی انسان است. خداوند نه تنها با توفیقی که به انسان در انجام کار خیر می‌دهد، خیر فی سبیل‌الله را توسعه می‌بخشد، بلکه به خیر تحقق یافته در راه خود نیز غیرت می‌ورزد و از گم‌گشتگی آن مانع می‌شود و آن را در لابلای زندگی و از شلوغی حیات روزمره حفظ می‌کند و با رحمت خود بدان وسعت و برکت می‌بخشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۱).

مراتب خیر و انفاق (خیر کوچک، خیر وسط، و خیر بزرگ)

با توجه به آنچه از اتصال و انتساب عمل به خداوند بیان شد، عمل خیر و انفاق را می‌توان دارای مراتب دانست. این مراتب با توجه به انگیزه و قصد و نیت انفاق‌کننده، حاصل انفاق در مراتب مختلف را نیز تغییر می‌دهد. این مراتب خیر و نیکی را می‌توان در چند گونه یا با لحاظ غایت و یا قلمرو اثرگذاری خیرات مثلاً خیر فردی، خیر اجتماعی، و خیر تمدنی، یا با لحاظ عامل‌های مختلف خیر (با لحاظ حُسن فاعلی خیرات مانند خیر عیبی، خیر تجار، و خیر احرار) و یا با لحاظ سطح و قلمرو خیر خیر کوچک، خیر متوسط، خیر بزرگ دنبال کرد.

۱. «خیر فی سبیل‌الله» (خیر وسط)

یک مرتبه از خیر که البته ارزشمند است، خیر متوسط و خیر فی سبیل‌الله است. در مرتبه «خیر فی‌الله» که در قسمت بعد بدان پرداخته خواهد شد، آنچه مقصد و هدف است تنها وجه‌الله است و نه چیز دیگر، اما آنچه در «خیر فی سبیل‌الله» مورد توجه است، نبودن در

سبیل طاغوت، دور بودن از انحراف، و سالم بودن از آلودگی و گناه است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵). طبق آیات قرآنی همین مقدار از فی سبیل الله بودن و سلامت راه کافی است برای رشد و تضاعف در خیر، و برای تبدل و توسعه‌ی یک حبه خیر به هفتصد دانه‌ی خیر. با توجه به آنچه گذشت از همان زمان که عمل خیر، خیر فی سبیل الله می‌شود، به جهت ارتباطی که با خداوند پیدا می‌کند، فرایند تکثیر و تضاعف شروع می‌شود و هر چه این اتصال به منبع نامتناهی بیشتر و عمیق‌تر می‌شود و غایت از فعل (یا علت غایی فعل) امری متعالی می‌شود، گسترش و رشد خیر نیز به تناسب همان نیت و اتصال بیشتر خواهد شد. در ادبیات اسلامی و قرآنی «فی سبیل الله» بودن هر عملی، ارزش و اهمیت بیشتری به آن عمل می‌بخشد. در آیات قرآن موارد متعددی از امورات مادی و دنیوی نام برده شده که با «فی سبیل الله» شدن از حالت عادی و مادی خارج می‌شوند و بُعد و جهت ماورائی و فرازمانی و فرامکانی پیدا می‌کنند، همچون مهاجرت در راه خدا، قتال و کشته شدن در راه خدا، جهاد در راه خدا. البته برخی از مفسران با عنایت به عنصر «فی سبیل الله بودن» و همچنین سیاق این آیه در ضمن آیات قبلی آن، مراد و منظور از این آیه و ازدیاد صدها برابری آن را مربوط به امر جهاد دانسته‌اند و اعتقاد دارند که جهاد پاداش هفتصد برابری دارد در حالی که دیگر انفاق‌ها و طاعت‌ها پاداشی ده برابر دارند. در مقابل، برخی از مفسران دیگر نیز هستند که آیه را شامل همه وجوه خیر می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۶۶) و (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۵). بنابراین، فی سبیل الله بودن شامل هر امری است که رضای خداوندی را در نظر داشته و برای غرضی الهی انجام یافته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۳). از آنجا که فی سبیل الله مطلق است و هیچگونه قیدی ندارد، مقارن بودن آن با آیات جهاد و قتال در اینجا و در دیگر آیات نمی‌تواند دلیلی بر تقیید آیه سنبله به امر جهاد و موضوع قتال باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۶).

در تمامی مواردی که ذکر شد، خروج از محدودیت‌های مادی و اتصال به جهان ماوراء، اثر مستقیمی در نتیجه‌ی فعل خیر دارد. اینکه خداوند می‌فرماید به شهیدی که در

راه خدا کشته شده، مرده نگویید، بلکه او را زنده و «عند ربهم یرزقون» بدانید، اشاره به این نکته دارد که شهید با شهادت خود در راه خدا، از وضعیت عادی مرگ و مردن خارج می‌شود و حیاتی جدید، نه فقط در آن دنیا (عند الرب)، بلکه در همین دنیا آغاز می‌کند و اثرگذاری‌های جدیدی را در زندگی دیگران در همین دنیا موجب می‌شود. یکی از نشانه‌های حی بودن شهید در جوشش خون شهید و برکات آن در دنیای اینجایی و اکنونی است. این اثرگذاری در پی همان اتصال به منبع ماوراء طبیعی حاصل می‌شود. اگر عملی در راه خدا نبود و اگر قتل شهید هم فی سبیل‌الله نبود، شهید هم به‌مانند کسی می‌شد که در جنگ کشته شده، رخت از دنیا بر بسته و رفته است. اینگونه از مردن عادی معنایی جز قطع حیات فرد و تمام شدن فعالیت‌ها و اثربخشی او در این دنیا نیست، اما همین کشته شدن وقتی «فی سبیل‌الله» می‌شود، با اتصالی که به منبع مطلق حیات پیدا می‌کند، حیات جاودان می‌یابد و آثار ماندگاری در همین دنیا پیدا می‌کند.

۲. «خیر فی‌الله» (خیر کبیر / خیر کلان)

بالاترین و بزرگ‌ترین خیر، خیری است که عمیق‌ترین ارتباط را با خیر مطلق و بی‌نهایت برقرار کرده باشد. این مرتبه را خیر فی‌الله (نه خیر فی سبیل‌الله) می‌گویند. در این مرتبه توجه و نیت فرد انفاق‌کننده نه صرفاً بهشت و یا نعمت الهی، بلکه رسیدن به رضایت خدا و وجه‌الله است. به بیان دیگر، خیر فی‌الله، خیری است نه برخاسته از ترس از عذاب و یا توقع ثواب، بلکه برخاسته از محبت به خدا است. عمل خالصانه برای خدا و اطعام مسکین و یتیم و اسیر برای وجه‌الله، آنجا که وجه‌الله را صفت ذاتی حق بگیریم، برخاسته از اعتقاد به اهلیت و استحقاق خدا برای عبادت شدن (انجام عمل تنها با انگیزه رضای او) (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، صص ۱۲۷ و ۱۲۸). «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان/۹) است، و آنجا که وجه‌الله را صفت فعلی خدا بدانیم، آن عمل خالصانه برخاسته از استفاضه و طلب رحمت و رضایت خدا و اعراض از غیرخدا در کسب ثواب و پاداش است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۲۷).

عمل فی الله و کار برای وجه الله، چه آنجا که وجه الله صفت ذاتی باشد و چه آنجا که صفت فعلی، نوعی از «عبادت أحرار» و آزادی و آزادگی در عبادت به حساب می آید که ارزش الهی بودن عمل در آن بیش از عمل «فی سبیل الله» است. در عمل فی الله فرد سالک به مرحله ای بالاتر از مقام فی سبیل الله نایل می شود. آنچه در عمل فی سبیل الله هدف است، رسیدن به بهشت است که البته خود، مقامی ارزشمند است، اما در اعمال برای وجه الله، هدف، عبودیت محض و رسیدن به رضایت خداوند است. این مقام از رهگذر خلوص بیشتر و انقطاع از غیر خدا بدست می آید.

بنابراین، اوج خیر و نهایت آن، همین مرتبه از خیر است که در نهایت خلوص و تقرب به خداوند حاصل می شود. چنین نیتی و چنان عمل ماندگار و رفتار بزرگی (در مقیاس یک جهان و یا یک تمدن) از بندگان آزاده سر می زند که آنچنان مقرب اند که قیودات انسانی و محدودیت های مادی آنها را در عمل به خیر محدود نمی کند. آزاده بودن، حریت داشتن، رضای خدا را بر رضای خلق ترجیح دادن، و از نارضایتی غیر خدا هراس نداشتن، آثار فراوان اجتماعی دارد، همان طور که انتساب و اتصال عمل به حقیقت لایتناهی و عمل فی الله و لوجه الله نیز به لحاظ وجودی پیامدهای بی نهایتی (فراتر از یک تمدن و یا حتی فراتر از زمان و مکان) دربر خواهد داشت. بدین سان، عمل فردی که کارش را «لوجه الله» انجام می دهد تا سطح بی نهایت توسعه می یابد. حال آنگاه که جامعه و بلکه یک تمدن افعال انسانی و اخلاقی خود را لله و لوجه الله انجام بدهد، تصاعد خیر در آن فراتر از تصور خواهد بود و دامنه ی آن بسیار پیچیده و پیشرفته در بی نهایت خواهد بود. در این نقطه، تمدنی شدن فعل انسان برآمده است از دو عنصر اجتماعی بودن فعل (گسترده گی و کلان بودگی فعل) و فی الله بودن فعل انسانی است. خیرات اجتماعی آنگاه که فی الله و یا حتی فی سبیل الله انجام می گیرد، خیری در مقیاس خود خدا می شوند، ماندگار می ماند و در مقیاس جهان و بلکه فراتر از جهان اثرگذار می شود.

بنابراین، برکت و توسعه‌ی خیر و نیکی، نه فقط برخاسته از ایمان و تقوا و عمل برای خداست، بلکه برآمده از حرکت جمعی خیر و تضاعف و تراکم خیر همگانی است. برکت جمعی خیر هنگامی بروز می‌کند که مردم در جمعیت‌شان به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند («وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» اعراف/۹۶) بدین‌سان گشایش برکات آسمان و زمین بر مردم، برخاسته از ایمان و تقوای جمعیت هاست که می‌تواند در مقایسه با ایمان و تقوای یک فرد، کارکردی مؤثرتر داشته و دامنه‌ی اثرگذاری آن به مراتب بیشتر شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۵۴). این برکات نه صرفاً در متاع زندگی، بلکه مهم‌تر از آن نعمت‌هایی است که آدمی را به خیر و سعادت رسانیده و به سوی عاقبت پسندیده‌اش سوق می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۵۸ و ۳۵۹).

از آنچه در مورد خیر بزرگ و خیر متوسط گفته شد، راز تکثر و تیرگی نیکی و خیر درآیه‌ی سنبله روشن می‌شود. فی‌سبیل‌الله بودن و داشتن خلوص هرچند یک مسئله سلوکی و عرفانی است، لیکن جهات اجتماعی و امتداد فرهنگی و تمدنی دارد. آنچه که منسوب به خدا می‌شود، ماندگار می‌شود، برکت می‌کند، و تحولات اجتماعی را هم سرعت می‌بخشد. به بیان دیگر، خالص بودن عمل، نه‌تنها موجب ماندگاری عمل می‌شود (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ)، و نه‌تنها موجب تضاعف و تکثر کار نیک می‌شود (أَنْتَبِتُ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ)، بلکه به عمل نیک قوت، شدت و سرعت نیز می‌بخشد. آیاتی که در مورد مسارعه در خیر، یا مسارعه در مغفرت، و یا سبقت در خیرات آمده است، صرفاً به سرعت برآمده از حرکت سریع در انجام عمل و یا حُسن عمل دلالت ندارد، بلکه سرعت برآمده از کیفیت عمل و مهم‌تر از همه خلوص عمل و حُسن نیت را نیز در برمی‌گیرد.

^۱ شایان ذکر است که عمل خیر، گاه فعل انسان است همچون انفاق، و گاه فعل خداست در حق انسان که از آن جمله می‌توان به «قرآن» و یا «شب قدر» (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ) قدر/۳ (به‌مثابه افعال خیر خدا) اشاره کرد.

۳. خیرِ فطری و انسانی (یا خیرِ صغیر/ خیرِ خُرد)

علاوه بر خیر فی الله و خیر فی سبیل الله می توان به خیر انسانی (خیر به قصد عمل انسانی) و یا خیر فطری (خیر با تأکید بر ابعاد فطری انسان) یا خیر قبل از ایمان بالله و قبل از باور به دین و عمل به دین (قبل از اثاره دفائن عقول) اشاره کرد. این خیر ممکن است صرفاً از سوی یک انسان و صرفاً با انگیزه‌ی فطری و انسانی رخ بدهد. در این مرتبه، خیر از آن جهت که خیر است، عملی انسانی و اخلاقی است. این مرتبه از خیر شاید فاقد انگیزه خودآگاهانه‌ی الهی و معنوی باشد و تنها انسانی بودن آن فعل (و نه ابعاد مادی و سود شخصی فرد و جامعه)، خیر بودن آن را موجب گشته باشد. چنین خیری هرچند در همان حد انسانی متوقف است، لیکن به جهت انسانی بودنش می تواند مخاطبان زیادی از ادیان مختلف با عقاید مختلف پیدا کند و اشتراک انسانی و پیوستگی فطری در میان ابنای بشر را موجب شود.

در وضعیت خیر انسانی، نفس عمل خیر به جهت انسانی بودن، امری است پسندیده و می تواند با ایجاد موجی از مودت و مهربانی در میان مردم و با کاستن از فاصله‌های طبقاتی میان افراد جامعه، نوعی از پیوستگی و چسبندگی میان مردم را به وجود آورد و موجب الفت در میان دل‌های مردم شود. از منظر انسانی انفاق با کاهش دادن دلبستگی‌های دنیوی فرد انفاق کننده، او را از عوامل تنش و اصطکاک با دیگران رها می کند و از سوی دیگر با یاری رساندن به مددجویان و انفاق شوندگان نوعی از انسجام و پیوند اجتماعی را موجب می شود.

نکته مهم اینکه چون جامعه انسانی به منزله تن واحد و افراد انسانی به منزله اعضای این تن محسوب می شوند، هر گونه مشکلی که در هر یک از این اعضای انسانی ایجاد شود موجب اختلال و اشکال در کُلّ این تن خواهد شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۸). بدین ترتیب، به نظر می رسد خیر بما هو خیر، صرفاً به جهت خیربودنش در هم تنیده در

یکدیگر و چسبیده‌ی به هم است. فعلِ خیر در این منظر، به خودی‌خود مولد خیرات متراکم و انباشته‌گشته و نفس عمل خیر (به لحاظ وجودی) خیرات کمی و انباشته‌ای را موجب شده و اثرگذاری فراگیری را باعث خواهد شد. از این منظر، توسعه خیر صرفاً نه یک سیر خطی، بلکه سیر حلزونی دارد به گونه‌ای که هم در مسیر خطی و هم در مسیر چرخشی موجی از خیرات را می‌آفریند.

خیر فاسد یا خیر باطل (خیر ظاهر و فساد باطن)

برخی از گونه‌های خیر، خیری است که با انگیزه‌ای پست و فاسد و شیطانی ایجاد می‌شود. اینگونه از خیر ذاتا امری پسندیده است، اما بواسطه انگیزه‌های شیطانی، عمل خیر فزونی نمی‌گیرد و فاعل خیر نیز در فاعلیت خیر تضاعف پیدا نمی‌کند. خیری که فاسد شده نمی‌تواند برکات ذاتی (حُسن ذاتی) خود را هم آشکار کند. فساد خیر در این مرتبه تا حدی است که نه‌تنها اثری مثبت از خود به جا نمی‌گذارد، بلکه برای صاحبش تبدیل به حسرت و ندامت نیز می‌گردد؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (انفال/۳۶). کسانی که کفر می‌ورزند و اموالشان را در جهت جلوگیری از راه خدا هزینه می‌کنند، این عمل مایه‌ی حسرت آن‌ها خواهد شد. مسدود کردن و انسداد راه خدا انگیزه‌ای است که انفاق کافران را فاسد می‌کند. این فساد، حاصل انفصال و انقطاع از خدا و برآمده از ابتدال انسانی در عمل انسانی است. بدین‌سان همان‌طور که انتساب و تقرب به خداوند موجب برکت و تضاعف در عمل می‌شود، انفصال و جدایی از خداوند هم اثر معکوس خواهد داشت و فساد و تباهی عمل را به دنبال خواهد آورد.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنِ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» آل عمران/۱۱۷. انفاقی که کافران در زندگی دنیا انجام می‌دهند به مانند بادی آمیخته با سرمای سخت است که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند برسد و آن را نابود کند، و خدا

به آنان ستم نکرده است، ولی آنان به خویشتن ستم می‌ورزند. آیه‌ی دیگر در باره‌ی خیر باطل آیه ۳۸ از سوره‌ی نساء است: «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]. و هر کس شیطان همدم او باشد، بی‌تردید بد همدمی است.

شایان ذکر است که عمل خیر، گاه با انگیزه انسانی و گاه حتی با انگیزه ایمانی انجام می‌شود، ولی ضمیمه شدن عمل نادرست و یا نیت‌های ناپاک موجب حبط عمل و از بین رفتن آن شده و گاه عمل خیر را تبدیل به عملی شرّ کرده و نظام مناسبات انسانی را مختل می‌کند. بدین‌سان، تنها نیت و انگیزه‌ی اولیه نیست که تکثر کار خیر را به دنبال می‌آورد، بلکه «فی سبیل الله» و یا «فی الله» بودن کار نیز لازم است تا عمل خیر امتداد پیدا کند. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۲۶۲ (کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند) و یا در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» بقره/۲۶۴. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا بی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند).

بدین سان خیر فی الله و یا فی سبیل الله، تا جایی اثربخشی خواهد داشت و تا زمانی از خاصیت تکثر برخوردار خواهد بود، که با هیچ امری غیر الهی و شرک آمیز اختلاط پیدا نکند و همواره خود را در زمینه و بستر رحمت الهی حفظ نماید تا عمل همچنان رشد و توسعه پیدا بکند. دوری از خدا و فراموشی رحمت الهی و از دست دادن توفیق الهی قبل از انجام خیر، حین انجام کار خیر، و بعد از انجام عمل خیر، موجب ظهور رفتارهای سوء و نیاتی ناپاک و در نتیجه منت نهادن یا شرک و ریاکاری می شود و همین نیز تباهی و فسادکار خیر را در سلسله مناسبات انسانی در پی می آورد. هر چند شاید نتوان این شروط را به سنجش گذاشت، لیکن دست کم در مقام تربیت و پرورش انسان - امت می توان آن را محل تأکید و تمرکز قرار داد.

خیر کبیر، خیر کثیر، و خیر تمدنی

براساس آنچه که گفته شد، اولاً تمدن یک معنای هنجاری دارد و در یک معنا می توان تمدن را حاصل تراکم و انباشتگی خیرات و نیکی های انسانی و برآیند آن در ظهور خیرهای کلان دانست. البته لازم به ذکر است که خیر کلان در مقابل خیر خرد است، ولی خیر کلان ضرورتاً از تراکم خیرات خرد ایجاد نمی شود، بلکه گاهی اوقات خیر کلان نه خیر خرد، بلکه از خیرهای بزرگی مانند اقامه ی حکومت یا اقامه ی شعائر حاصل می شود. در همین باره، خود تبعیت از امام خیر کلان و کبیر است که منجر به شبکه ای از خیرات و نیکی ها می شود. این روایت از امام صادق (ع) که «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بَرٍّ، فَمَنْ أَبْرَأَ التَّوْحِيدِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ كَظْمِ الْعَيْظِ وَ الْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةِ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدِ الْجَارِ وَ الْإِفْرَاقِ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ؛ وَ عَدْوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرَّبِيِّ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدُّی الْخُلُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الزَّئِي وَ السَّرِقَةُ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۵۵۳) می تواند در همین جهت و در چنین رویکردی تحلیل و بررسی شود.

این خیرات متراکم، اولاً به جهت کمی متکثر و متراکم هستند و ثانیاً به جهت کیفی سنگین و عمیق هستند. البته شکی نیست که در تمدن‌ها علم و تکنولوژی اهمیت دارد، لیکن تا زمانی که علم و تکنولوژی هم در مسیر خیر کلان انسانی قرار نگیرد، از فرایند تمدنی بیرون می‌افتد. سنگین بودن خیر در جامعه که در نسبت با خدا تعیین می‌یابد و متکثر بودن آن نیز در تعداد خیرات انجام شده توسط یک فرد و یا تعداد خیراتی که توسط افراد در جامعه ایجاد می‌شود، همه در شکل‌گیری انبوه خیرات و امواج نیکی‌ها اثر گذار می‌شود و باعث می‌شود خیرات در جامعه به آستانه‌های اجتماعی، آستانه‌های ملی، و آستانه‌های تمدنی نزدیک‌تر شود و خیرات فردی و اجتماعی تبدیل به خیرات تمدنی بشود.

آنچه در این خیر کثیر رخ می‌دهد خیرات و افعال نیکویی است که از سوی فرد و یا افراد انجام می‌شود و خیرات را به آستانه‌های تمدن نزدیک‌تر می‌کند. در این میان نه فقط کارهای بزرگ از ناحیه‌ی افراد بلکه افعال بزرگ از ناحیه جوامع و بلکه امت‌ها در ظهور خیرات کلان تمدنی بسیار نقش آفرینی می‌کنند. اینکه امت بتواند آنچنان هویت و تعیین و یگانگی پیدا بکند که بتواند اقدام به عمل متمایز (عمل امت) بکند و اینکه بتواند در عمل امتی خود خلوص بورزد و آن را فی سبیل‌الله و فی‌الله انجام دهد، خیرات اجتماعی و خیرات انسانی وزن تمدنی و معنای تمدنی پیدا می‌کنند. چنین فرایند هرگز در تمدن کاپیتالیستی و در دنیای سکولار غرب رخ‌دادنی نیست.

علاوه بر عمل فردی فی‌الله و یا فی سبیل‌الله و عمل اجتماعی و تمدنی فی‌الله و فی سبیل‌الله در ساخت و صورت‌بندی عمل خیر بزرگ و خیر تمدنی، باید به سرعت در عمل خیر نیز توجه و تأکید کرد. در این باره برای تحقق خیر تمدنی، نه فقط باید عمل را فی‌الله انجام داد، و نه فقط عمل را در سطح اجتماعی فعال کرد، بلکه باید در انجام فعل خیر اجتماعی و خیر فی سبیل‌الله سرعت به خرج داد. همواره سرعت موجب تراکم و تضاعف خیر می‌شود و صیوررت خیر کبیر را تسهیل می‌کند.

در مقوله‌ی سرعت در حرکت اجتماعی و حرکت تاریخی، آیات متعدد قرآنی به عنصر «سبقت و سرعت در کار نیک» و پیامدهای آن در ایجاد تراکم و انباشت نیکی‌ها در جامعه («فاستبقوا الخیرات» مائده/۴۸)، «و سارعوا الی مغفره من ربکم» آل عمران/۱۳۳، و «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ

« مومنون/۶۱) و آنگاه شکل‌گیری خیرات بزرگ در جامعه اشاره کرده است. «سرعت» و «مسارعه»ی اجتماعی و فرهنگی نه فقط در جبهه‌ی حق و توحید است، بلکه در حرکت تاریخی و اراده‌های جبهه کفر و باطل نیز وجود دارد («الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» مائده/۴۱). با عطف توجه به این دو دسته از آیات، رقابت در میان جهان اسلام و جهان کفر «رقابت در سرعت و واکنش سریع در برابر مسئله‌های کلان اجتماعی و فرهنگی» است. اساساً سرعت در انجام کار خیر و یا سرعت در ارتکاب شرّ و همین‌طور سبقت در انجام نیکی‌ها دو ساز و کار مهم و اثرگذار در تبدیل نیکی‌های خرد به نیکی‌های کلان و یا تغییر شرور جزء به شرور کُلّی است.

شایان ذکر است که برخی چون اراده انسانی را در تحولات اجتماعی اساساً نادیده می‌گیرند، سیر تمدن را سیری طبیعی (و شاید جبری) و بسیار آهسته و کُند تصور می‌کنند، به‌گونه‌ای که امکان تسریع آن و امکانی برای سیر سریع آن در دوره‌های رشد خود وجود ندارد. در مقابل، آن‌هایی که تمدن‌ها را نه ساخته‌ی دست پنهان تاریخ، بلکه ساخته‌ی دست آشکار انسان‌ها می‌دانند (همان‌طور زوال تمدن‌ها را ساخته‌ی عملکرد انسان‌ها تلقی می‌کنند) سرعت بخشیدن به سیر ظهور و یا زوال تمدن را ممکن و شدنی می‌دانند. هر چند شاید در نگاه فلسفی - تاریخی در سلسله دوره‌های تاریخ پرش و حفره‌ای وجود نداشته باشد و سلسله‌ی حوادث در ارتباط و اتصال با همدیگر باشد، ولی همین سیر متصل و مرتبط به هم با اراده‌های متراکم انسانی قابلیت سرعت‌گرفتن را دارد و می‌تواند سیر تمدنی را کوتاه‌تر، نزدیک‌تر، و سهل‌الوصول‌تر کند.

نمونه خیرهای کلان در جهان کنونی اسلام

تأمل در تحولات جهان اسلام و تحلیل مسائل تمدنی آن، نمونه‌های متعددی از خیرهای جمعی فی‌الله و فی سبیل‌الله را فراروی ما قرار می‌دهد. یکی از مصادیق مهم خیرهای فردی و آنگاه خیر جمعی فی‌الله و فی سبیل‌الله را می‌توان در واقعه‌ی پیاده‌روی اربعین مشاهده کرد که چگونه عمل خیر، عمل عشق و محبت، عمل ایثار و احسان، و انباشتی از اعمال نیک دیگر در اربعین از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند، از یک زمان در گذشته به زمانی دیگر در آینده و از یک مکانی در عراق به مکانی دیگر در ایران و جهان اسلام و بلکه جهان غرب و از یک فرهنگی (مثلاً عربی) به فرهنگی دیگر (مثلاً فارسی) توسعه می‌یابد و تبدیل به یک تفکر جهانی، یک اخلاق جهانی و یک نظم جهان‌شمول می‌شود. تمامی آنچه که پیش از این در مورد خیر فی‌الله و خیر فی سبیل‌الله گفته شد را می‌توان در نمونه اربعین و تضاعف هزاران برابری آن را در دنیای امروز مشاهده کرد. شایان ذکر است یکی از خاستگاه‌های کلان‌شدگی و توسع و توسعه در خیر، عشق و محبت است که موجب می‌شود هیچ خیری در هیچ بستری معطل و متوقف نشود و به‌طور پیوسته حرکت کند و رشد و توسعه پیدا بکند. یکی از عوامل صورت‌بندی خیر کبیر اربعین، همین عنصر حبّ و ولایت است که هم پیوستگی و تراکم درست می‌کند و هم نوعی از رشد و حرکت و تسری را موجب می‌گردد و هم ضامن بقای خیر فی‌الله و خیر فی سبیل‌الله در آینده می‌شود و عمل خیر از آسیب‌های احتمالی شرک و ریا مصونیت پیدا می‌کند.

نمونه دوم در صورت‌بندی خیرات کلان در جهان اسلام را می‌توان عنصر مقاومت در انقلاب اسلامی و تقابل آن با نظام سلطه در جمهوری اسلامی مشاهده کرد. فی سبیل‌الله بودن مقاومت را می‌توان در حرکت و منطق امام خمینی و تأکید او بر آیه شریفه (قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا، ۴۶/سبا) مشاهده کرد که موجب شد مقاومت در جهان اسلام و بلکه در دنیای کنونی تکثیر شود و نوعی از تراکم و

انباشتگی خیر (مقاومت در برابر ستم) بوجود آید و مناسبات جهانی و تضاد تمدنی بین جهان مقاومت و جهان غرب را شدت ببخشد. تیم اندرسون (Tim Anderson) رئیس «مرکز مطالعات ضد هژمونی» (Center for Counter Hegemonic Studies) (شهر سیدنی، استرالیا) در کتاب *محور مقاومت (Axis of Resistance)*، به همین یکی بودن مقاومت به رغم تکثر و تنوع آن در دنیای مقاومت اشاره می‌کند و می‌گوید همان‌طور که امروزه جنگها و انواع اقتصادی، فرهنگی، و نظامی آن همه یکی هستند (جنگ کلی استعمار که با منطق قدرت پیش می‌رود)، مقاومت‌ها هم (فارغ از ویژگی‌های منطقه‌ای و دینی) همه یکی هستند (مقاومت کلی که با منطق ایستادگی و عدم تمکین جلو می‌رود) و باید همه را به صورت یک نظم علمی ارائه کرد. اندرسون این جمله از مقام معظم رهبری را که «هنر ما این است که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا بکنیم» را جمله‌ای راهبردی و منطق مقاومت نه فقط در جهان اسلام، بلکه در همه کشورهای مقاومت در جهان از جمله کشورهای آمریکای جنوبی (آنجا که شعار «یا می‌سازیم و یا می‌میریم» سر می‌دهند) ترسیم می‌کند و این دو را در یک نگاه طبقه‌بندی می‌کند و آن را متعلق به روح واحد مقاومت تلقی می‌کند.^۱

با در نظر گرفتن مقاومت به مثابه خیرِ کلان فی‌الله و فی‌سبیل‌الله می‌توان شهادت‌ها و شهادای بزرگ فی‌الله و فی‌سبیل‌الله را هم در سطح جهانی و جهان اسلام دنبال کرد. نمونه اخیر از این شهادای بزرگ با آثار ماندگاری که داشت، شهید سلیمانی بود که شهادتش از او شخصیتی سراسر نیک درست کرد و آن را به هزاران دانه‌ی خیر و نیکی در جهان اسلام بدل کرد. هرچند شهید سلیمانی در قامت یک فرد ظاهر شد، لیکن فردی او به تعبیر متفکر مصری دکتر مئی ابوالفضل، فرد در مقیاس امت و در ارتباط با امت بود (ابوالفضل، ۱۴۲۶، ص ۲۶) که با شهادتش، تبدیل به یک جمع و جماعت شد و او را مسیری برای

۱. ارائه شده در ششمین نشست راهبردی و تمدنی با عنوان «مقاومت و همگرایی در جهان اسلام» در پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی. ر.ک به کانال ای‌تای نویسنده به آدرس: @Habibollah_Babai

شکل‌گیری جماعت - امت قرار داد. یداله یزدان‌پناه از چنین پدیده‌ای به «آبرشهادت» و «شهادت متعالی در تراز تمدن اسلامی» تعبیر می‌کند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹، ص ۱۹۰). از این نظر البته آبرشهادت در اسلام مراتبی دارند که اوج آن را می‌توان در مورد امام حسین علیه‌السلام مشاهده کرد، لیکن آن امام شهادت و سایر ائمه نیز مسیر را هموار کرده‌اند و پیروانی را پرورش داده‌اند که آن‌ها نیز در همان مسیر تبدیل به شهادت‌آفرینان و شهادت‌بخشان بزرگ و شهادت‌تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز بشوند. آبرشهادت و شهادت متعالی در تراز تمدن اسلامی چگونه شخصیتی است؟ اساساً چه اضلاعی و چه ابعاد وجودی است که چنین شخصی را به چنان مقامی می‌رساند و او را به یک ابرشهادت تبدیل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال از نظر یزدان‌پناه زمانی ممکن می‌شود که بتوان در معنای نهفته در عمل شهادت شهادت‌بخشان بزرگ مانند سلیمانی تأمل کرده و آن را به درستی دریافت. از نظر ایشان، گاهی شهادت فی سبیل‌الله است و گاهی شهادت لله و فی‌الله است. گاهی قد و قامت یک شهید در حد رفتن به بهشت است، ولی گاهی شهادت، شهادت‌احراری و لله و فی‌الله است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹، ص ۱۹۱). این دست نوشته آخر شهید سلیمانی که می‌نویسد: «من خواهان دیدارت هستم، دیداری که موسی (ع) را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود» همین منطق برتر شهید است که در این درجه عمق پیدا می‌کند و شهید را تبدیل به آبرشهادت می‌کند. کسی که منطق احدی‌الحسنین و منطق شهادت فی‌الله را پذیرفت، فعل و کنشش هیچگاه پایان نمی‌یابد. کسی که می‌خواهد شهید فی‌الله بشود پایانی تصور نمی‌کند، می‌داند هنوز خیلی کار دارد، قد و قامتش اخلاص و کنش اجتماعی‌اش بی‌پایان می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹، ص ۱۹۱).

بر اساس آنچه ذکر شد، مثال‌های دیگری را هم می‌توان از زمینه‌های مختلف تمدنی همچون ساحت علم، ساحت هنر، ساحت ورزش، و ساحت‌های دیگر برشمرده و به تحلیل ابعاد تکثر و تضاعف خیر در هر یک از زمینه‌ها پرداخت. یکی از این نمونه‌ها در عرصه سیاست را می‌توان معرفی روز قدس به‌مثابه روز همبستگی اسلام در موضوع

فلسطین و روز دادخواهی امت اسلام در برابر صهیونیسم (به‌مثابه نقطه آشوب در فرایند تمدنی مسلمانان) را نیز به‌مثابه یک خیر کلان و خیر مستمر در میان امت اسلام ترسیم و تعریف کرد. نمونه‌ی دیگر در این باره، مقوله‌ی «حجاب و عفاف» و توسعه آن در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و ساحت‌های جهانی و بین‌المللی است که می‌توان آن را به‌جرات از جمله نکات و نمونه‌های بسیار برجسته در باب «خیر کبیر و خیر تمدنی» به حساب آورد. مثلاً موضوع حجاب در ورزش و در بازی‌های زنان مسلمان، از سال ۱۹۹۰ به این طرف به ابتکار و پیشنهاد جمهوری اسلامی و با ایستادگی ایران برای حفظ حجاب به رسمیت شناخته می‌شود. در حالیکه چنین مسئله‌ای پیش از آن در بازی‌های بین‌المللی محل و معنایی نداشت. با طرح مسئله حجاب در بازی‌های زنان از سوی جمهوری اسلامی، حجاب در بازی‌های آسیایی حدوداً ۱۵ کشور، و در بازی‌های المپیک بیش از ۲۵ کشور را با خود همراه کرد. بدین ترتیب مسئله حجاب از یک کشور به حجابی در سطح جهانی آن هم در یکی از مهم‌ترین رخدادهای جهانی تبدیل شد و البته در این باره مدال‌های حجاب نیز، امر حجاب را در ورزش‌های بین‌المللی به یک اعتبار فرهنگی و تمدنی بدل کرد.^۱

آنچه از نمونه‌های مربوط به خیرهای کلان در جهان اسلام اشاره شده، منحصر و محدود به این چند مورد نیست. مثال‌های مختلفی وجود دارد که تأمل و توجه در هر یک از آنها، ابعاد وجودی و اجتماعی هر کدام را در مقیاس جهان اسلام معلوم می‌کند و سهم و وزن تمدنی آنها را روشن می‌سازد.

^۱ بیان دکتر نصرالله سجادی با موضوع «بازی‌های همبستگی در کشورهای اسلامی و موضوع المپیک در جهان اسلام» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد. رک: به گزارش نشست در کانال ای‌تا به آدرس:

نتیجه‌گیری

بر اساس آیه‌ی «سنبله» در قرآن، خیر کثیر نه فقط در کثرت کمی بلکه در کثرت کیفی است که تبدیل به خیر کبیر تمدنی می‌شود. خیر، چه آنگاه که خیر فردی باشد و چه آنجا که خیر جمعی باشد، زمانی تبدیل به خیر تمدنی و خیر ماندگار می‌شود که خیری فی سبیل‌الله و بلکه خیری فی‌الله باشد. آنجا که عمل خیر سویه‌های الهی و خدایی پیدا می‌کند، ابعاد بی‌نهایت می‌یابد و ابعاد بی‌نهایت عمل خیر نیز آن را به مرز خیر جهانی و خیر تمدنی نزدیک‌تر می‌کند. البته این هرگز بدان معنا نیست که پس چون خیر فی‌الله و خیر فی سبیل‌الله در ادیان و یا در دین اسلام ممکن می‌شود، پس تمدن‌ها نیز منحصر به ادیان و یا دین اسلام است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عمل نیکِ فطری و انسانی (آنجا که ما آن را عمل نیک کوچک قلمداد کردیم) آنگاه که متکثر و متراکم می‌شود، می‌تواند در اثر تراکم خیرات انسانی، خیرهای بزرگی را خلق کند. اطلاق کلام در برخی از آیاتی می‌تواند به این معنا و خصلت کثرت یافتن نفس کار خیر اشاره داشته باشد: «مَمَّنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا» انعام/۱۶۰ و یا «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» نحل/۳۰. اما، بر اساس آنچه از مبانی قرآنی در آیه‌ی «سنبله» و فلسفه آن اشاره شد، خیرات کلانی که برآمده از خیرات کمی است، متفاوت است از خیرات کیفی فی‌الله و فی سبیل‌الله که سویه‌های خدایی و الهی به کار خیر می‌دهد و آن را در مقیاس خود خداوند بزرگ و بزرگ می‌کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
صحیفه سجادیه.
- ابوالفضل، مٹا، (۱۴۲۶)، الامه القطب نحو تأصيل منهجی لمفهوم الامه فی الاسلام، القاهره: مکتبه الشروق الدولیه.
- بابایی، حبیب اله، (۱۳۹۶)، «شاخص‌های تمدن در دو رویکرد عرفی و قدسی»، دوفصل نامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، سال اول، شماره ۲، ص ۱۱-۴۷.
- (۱۳۹۹)، تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- ذکاوئی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۸۳)، اسباب نزول، تهران: نشر نی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: انتشارات الدار الشامیه.
- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق عمروی، عمر، دار الفکر، لبنان- بیروت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، اصول کافی، قم: دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- یزدان‌پناه، یداله، (۱۳۹۹)، شهادت و امتداد اجتماعی آن، در کتاب عقل سرخ، به اهتمام سید مجید امامی و آرزو نیکوئیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).